



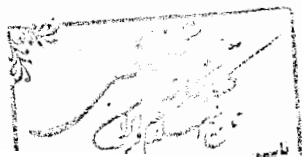
دانشگاه صنعتی اریامهر

«دفاع از طب سنتی»

نوشته: غلامعلی حداد عادل
دانشگاه صنعتی اریامهر
مرکز تعلیمات عمومی (علوم انسانی)

در اوایل قرن حاضر، وقتی ما با تمدن غربی مواجه شدیم غالباً بگونه
از گذشته خود بریدیم و با استقبال از این تمدن، با خوشبینی بسیار به انتظار
آینده نشستیم، نرفتندی که از افق غرب به چشمان ما می تابید همه چیز
را تحت الشعاع خود قرار میداد. حالت ما در آن دوران، شبیه حالت میزانی
بود که پیش میمانی که قرار است به خانه او بیایند احساس حقارت می کند
چنین میزانی سعی می کند پیش از آمدن میمان، حتی المقدور ظاهر خانه
خود را نو کند و می کشد تا هر چیز قدیمی و کهنه را بدر اندازد و اگر
درو انداختن آن ممکن نباشد لاقط آنرا به رنگ نو در آورد تا پیش آن میبش
شکل پسند خجالت نکند. آری ما نیز چنین کردیم، با عجله هر چیز قدیمی
را که از پدران خود به میراث برده بودیم از خانه بیرون ریختیم و سعی کردیم
تا چیزی که به سلیقه میمان ما خوش نیاید در خانه باقی نماند.

اکنون که چند ده سال از آن هنگامه تاراج سنتها و میراثها گذشته
است و نهمید ما هم آن میمانی که در انتظارش بوده ایم، آن قدر ما هم که فکر
می کرده ایم سواد و خوش خلق و نجیب و سالم نبوده و نیست و خود به فسادات
گونگون مبتلاست، شاید وقت آن رسیده باشد که بیندیشیم چه باید بکنیم
و چه باید نکنیم. شاید هنگام آن باشد که بازمانده آن میراث گبین را قشر
بدانیم. ما در عرض چند ده سال، میراث هزار ساله خود را آتش زدیم، طریقت
و آداب و سنن خود را کسار گذاشتیم و سعادت را در آن دانستیم که غربی شوی.



از جمله یادگارهای عزیزى که در خانه داشتیم و بند بر انداختیم،
یکى هم سنت ارزشمند پزشکی ما یا "طب سنتى" ما بود، که چون بسا
"طب جدید فریب" مشابه نبود، خوار و بی مقدار شد. هنوز بسیاری گمانی
که با شنیدن نام "طب سنتى" تصور می کنند سخن از خرافات باطل، پیرزنان
است و هنوز بسیاری گمانی که هر عقیده‌ی را به صرف "فریب نبودن" باطل
میدانند.

این مقاله، گوشش است در راه سنجش پایه و مایه "طب سنتى" که در آن برخی از جنبه های این سنت پزشکی مورد نقد و بررسی قرار
گرفته و محسوس شده است تا ارزیابی این طب بر اساس معیارى غیر از
"فریب نبودن" و "فریب نبودن" صورت گیرد. اگر این مقاله، مقدّماتى
جست شناخت تحلیلى بعضى از مسائل مربوط به طب سنتى محسوب
شود، نویسندۀ نتیجه مطلوب خود را از نوشتن آن دریافته است.



ما می خواهیم از "طب سنتى" دفاع کنیم. بهتر است در همین نخستین
قدم بیان کنیم که می خواهیم چه چیز را ثابت کنیم. آیا می خواهیم ثابت کنیم که
در کار پزشکی ما را به چیزى غیر از طب سنتى احتیاج نیست؟ آیا میخواهیم ثابت
کنیم که طب جدید باید یکسره منسوخ و معدوم شود و طب سنتى بجای آن
بنشیند؟ آیا می خواهیم بگوییم که "آنچه در طب جدید است نامعتبر و نامعتبر است"

همه آنچه عنوان طب سنتی برخوردار پسندیده و معتول است؟ نه، فرض ما اثبات هیچک از این دعاری نیست، ما تنها می خواهیم بگوئیم طب سنتی را نباید بد و نادرست. ما می خواهیم به مخالفان طب سنتی بگوئیم بجای سخن گفتن از کارهایی که از طب سنتی ساخته نیست، بیایید از آنچه از آن ساخته است سخن بگوئیم. بیایید ارزش ها و جنبه های مثبت این طب را باز شناسیم و آنرا در کنار دستاوردهای مفید طب جدید بکار گیریم.

سخن ما این نیست که طب جدید را یکسره رها کنید که چنین کاری نه ممکن است و نه معتول، بلکه فرض ما ایجاد نوعی همزیستی سلامت آمیز میان این دو شیوه طب است. ما می گوئیم بیایید با طب سنتی، طب جدید را تعدیل کنید و با طب جدید، طب سنتی را تکمیل.

پس همه کسانی که می خواهند با ذکر نادرتهای طب سنتی بر ما اعتراض کنند، بدانند که چنین ایرادی بر ما وارد نیست، چرا که ما خود هرگز مدعی نیستیم که هر کاری از عهده طب سنتی ساخته است، ما فقط می گوئیم باید بتوانیم ای طب سنتی را شناخت و بکار بست. سخن این است که با شناختن و شناساندن طب سنتی، میتوان بسیاری از گروه هایی را که هم اکنون به دندان طب جدید باز میگردند یا دست باز کرد، هر چند باز هم گروه هایی باقی خواهد ماند که کسودن آنها جز با دندان مسر نخواهد شد.



شمس حسینی و طب سنتی

شاید بهترین اعتراضی که مخالفان طب سنتی، از لحاظ نظری، بر این

طب وارد می‌کنند، این است که میگویند "طب سنتی طس نیست" و منظور
آنان این است که در طب سنتی مانی و معانی وجود دارد که درک آنها
مطابق روشهای علم جدید غربی ممکن نیست و به همین دلیل باید از این
شبهه "طبی دست شست و آنها را رها کرد تا در انبار تاریخ خاکخورد شود.
لازم است این سخن را مختصراً بررسی کنیم. نخست می‌برسیم از کجای
معلوم است که شناخت هستی و درک انحاء گوناگون مظهر اجزاء آن، جز با روش
علم جدید غربی امکان نداشته باشد؟ کسانی که در مانی علم جدید اندک
تاملی کرده باشند می‌دانند که این علم تنها، نوع خاصی از نگرش به هستی
و به طبیعت است. به عبارت دیگر علم جدید انتخاب نظرگاه خاصی است برای
چشم انداختن به هستی، و بدیهی است که هر نظرگاه، در همین حال که
چشم انداز خاصی را در برابر چشم قرار می‌دهد، چشم انداز دیگری را از نظر
پنهان می‌کند.

تنها کسانی می‌توانند ادعا کنند که هر آنچه در قالب علم جدید
نگه‌بند بهبود یافته و باطل است که از این علم بی‌خبر باشند و الا همه مصلان
و معلمان علوم می‌دانند که در هیچ کجای این علم، بحثی از این نیست که
شناخت هستی و خواص و خصوصیات آن، جز از طریق شیوه‌های خاص این علم
مکن نیست.

اکنون در مغرب زمین که خود مهد علم جدید است در وجود مطابقی که
درک آنها با شیوه‌های علم جدید میسر نیست، و بالا ایش تا کون میسر نشده

است، تردیدی باقی نمانده است و مخصوصاً "انسان" موجودی است که روز به روز عنوان "ناشناخته" بر او بیشتر صدق می کند و جلوه های جمعی و روحی معاصفت تازه ای از او به ظهور می رسد (۱) و فراموش نکنیم که طب نیز از آنجا که موضوع آن بدن "انسان" است و به نحوی با همین "موجود" ناشناخته "سر و کار دارد"، از جنبه های "شناخته نشده" تهی نیست. چرا راه دور برویم. طب سوزنی را بخاطر آوریم. وجود این طب به همه کسانی که تصور می کردند چیزی جز آنچه در کتابهای طبی جدید بطور آمده حقیقت ندارد، ثابت کرد که نه چنین است. طب سوزنی بهترین وسیله دلیل است بر اینکه بدن را از راههای دیگری غیر از راه طب جدید نیز میتوان مورد معاینه و محالجه قرار داد. اکنون با توجه به این گونه مستنبطهای طبی، که مفایر با شیوه طبی علم جدیدند، میتوان "سلامتی" و "معالجه بیماریها" را به قلمی تجربه کرد که برای رسیدن بدان راههای مختلفی وجود دارد.

امضا در باب این اعتراف که "طب سنتی طبی نیست نه گونهای دیگر نیز میتوان سخن گفت. کسانی که چنین عقیده ای دارند می گویند در دوران جدید و معلوم شده که غالب مباحث علوم قدیم بی اعتبار است، فی الضل مغلوب

مجموعه نشریات فرهنگ ریشه ها به کتاب
 Strandberg, Sh. & Schroeder, L. "Psychic discoveries Behind the Iron Curtain"
 Bantam Book 1973.

(۱) کتابی که تنها در فاصله ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۲ (۱۵۰۰) بار تجدید چاپ شده است و در آن یکسری سخن از حقایقی است که صرفاً در محافل علمی کشورهای پیشرفته "آزمین مورد توجه و تحقیق است و هیچ يك از آنها تا بحال با مزارین علم جدید قابل تجربه نبوده است.

شده که در طبیعات، آنچه قدما در باب عناصر از همه خاک و آب و هوا و
آتش و حیز طبیعی و حرکات طبیعی و قری آنها می گفتند بگرفته نادرست
بوده است و در باب طبیعیات، حقیقت همان است که فیزیکدانان جدید
بر پایه دستاوردهای نوین گالیک و نیوتون، معلوم ساخته‌اند. آنگاه از این
بیان چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که همانگونه که فیزیک قدیم در مقایسه با فیزیک
جدید نادرست و بی اعتبار ^{است} طب قدیم نیز لابد در مقایسه با طب جدید
چنین است و باید همه کتابهای طب سنتی را در آتش انگند و سوخته به قوری
اینکه چنین حکمی در باره فیزیک قدیم و فیزیک جدید صادق باشد بیاورند
برسید که آیا چنین مقایسه‌ای صحیح است؟ آیا میتوان تفاوت طب قدیم و طب
جدید را همانند تفاوت فیزیک قدیم و جدید دانست؟ نکته‌ای که در اینجا
باید دقیقاً مورد توجه قرار گیرد این است که فرض از طب چیست؟
آیا نه این است که فرض از طب "حفظ سلامتی و رفع بیماری" است، اگر
طب را مجموعه تدابیری بدانیم که برای وصول بدن فرض بکار گرفته میشود
در آن صورت باید بگوئیم ملاک مستمر بودن یا نبودن يك نظام طبیی تنها این
است که آیا چنین فرضی از آن حاصل میشود یا نه. منظر اینست که در طب
بر خلاف طبیعیات، قدیم که فرض از آن شناخت قوای طبیعت و کیفیت تاثیر
تاثیر اشیاء طبیعی از یکدیگر است، تنها نتیجه بخش بودن تدابیر ناپایده فلسفی
آنیاست که مورد نظر است، یعنی آنچه اولاً و بالذات ارزش يك سنت طبیی را

معین میکند نتیجه بخشی علی آنست و شناخت طبی کیفیت تاثیر داروها
و یا شناخت طبی اندامها در حال سلامتی و مرض، چیزی نیست که خود اصالتاً
مطلوب طبیعت و منظور نظر او باشد، بلکه چنین شناختی از آن جهت ضرورت و
احمیت پیدا میکند که بتواند مقدمه رسیدن به نتیجه طبی مطلوب باشد.
بنابراین اگر ما با یک سنت طبی سرکار داشته باشیم که بتوانند
بیماریها را با تجویز دارو و یا برخی تدابیر دیگر درمان کنند، ولی در همین
حال کیفیت دقیق طبی نحوه حصول این درمان بر ما معلوم نباشد،
این جبهل و نا آگاهی ما، از ارزش آن سنت طبی نمیگاهد، زیرا گاهی
فرضی که از طب منظر نظر است حاصل آمده که همان معالجه بیماری است،
و برعکس اگر طبی باشد که مثلاً به شیره های طم جدید خاصیت
و تاثیر مواد مختلف را ولو با تحلیلهای ریاضی بیان کند و مراحل بیماری و درمان
را دقیقاً و مویز به صورت نظری تفریر نماید اما در عمل از معالجه بیماریها چیزی
باشد، آن شیره طبی، معتبر محسوب نمیشود. خلاصه اینکه در طب باید
به نحی "پراگماتیسم" قائل بود و ملاک اعتبار را در عمل جستجو کرد نه در نظریه.
شاید بی مناسبت نباشد حکایتی را از کتاب "فیءمانیه" مولانا جلال الدین رومی
نقل کنیم آنجا که می گویند:

"پادشاهی پسر خود را بجای اهل هنر سپرده بود تا او را از علوم
نجوم و رموز و غیره آموخته بودند و استاد نظام گفته با کمال گودنسی

و بلادت. روزی پادشاه انگستری در شت گزنت، نرزند خود را احتیاج
کرد که بیاید و در شت چه دارم. گت آنچه داری گردست
و زردست و بچونست. گت چن نشانهای راست داری، بیسی
حکم کن که آن چه چیز باشد. گت من باید که فریمل باشد.
گت آخر این چندین نشانهای دتبیق را که عتول در آن حیران
شوند داری از توت تحصیل و دانش، این قدر بر تو چن نکت
شد که در شت فریمل ننگجند. (۱)

مفسر اینست که اگر علم باشد، اما به نتیجه درست منتهی نگردد، سود

نخواهد داشت.

اگر بخواهیم در این مورد توضیح بیشتری بدسیم باید تفاوت نجوم قدیم
و نجوم جدید را مورد توجه قرار دسیم. از لحاظ نجوم جدید، که بر پایه
خورشید و حرکت دوانی زمین بنا شده، نجوم قدیم که متنی بر نظریه زمین مرکزی
بوده نادرست است. اما نباید تصور کرد که نجوم قدیم در عمل هیچگونه
فایده‌ای ندر نداشته و یکسره آثار و عمل باطلی بوده که عملاً به جایی راه نرسیده
است زیرا همین نجوم قدیم، هزاران سال کارساز بوده و نیازهای گوناگونی را از قبیل
گاه شناسی و جهت یابی و تعیین وقت دقیق طلوع و غروب و پیش‌گویی حوادث آسمانی
از قبیل غلتک و کسوف را برآورده ساخته است.

(۱) "نیمه‌دانیه"، از گفتار مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی. با تصحیحات
و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ امروکسیر تهران - ۱۳۴۸ هجری قمری - ۳۷

انتقاد پیشینان به انتشار نظام نجومیشان به اندازه ای بوده که نوشتارند
در حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد در چین دو منجم را به جرم اینگونه
بیش گزنی صحیح و دقیق ساعت خسوف و کسوف اشتباه کرده بودند، اعدام کردند (۱)
و این مجازاتی است که در دنیای کنونی هرگز برای پزشکاتی که با اشتباهات
معالجه بیماران، باعث مرگ آنها میشوند، در نظر گرفته نشده است و حال آنکه
طبی که منای کار این گروه پزشکان است طبی است و نجوم آن منجمان قیروطبی
بوده است. (همه اینجا این نکته قابل توجه را اضافه کنیم که در چین قدیم
مردم به طور مرتب مبلنی به طبیبان می برداختند تا آنان، ایشان را بر سلامت
باقی بدارند و از بیماری حفظ کنند و قراردادشان این بوده که اگر بیمار شدند
پزشکان مکلف باشند آن پول را به ایشان پس بدهند. (۲)

مراد از زگر این واقعه این است که به سبب اتقادی که به نظام نجومی
خیر داشتند، خطای منجمان را آنچنان ناحق و ناشی از سهل انگاری می دانستند
می دانستند که آنها را مستحق اعدام می شمرده.

حال ممکن است این سؤال پیش آید که چگونه ممکن است که یک نظام نجومی
از اصل فلت باشد ولی عملاً به نتایج درست منتهی شود، پاسخ این است که
این فلت بودن و درست بودن‌ها در بسیاری از موارد ناشی از تناوب و محدودیت
نظرگاه است چنانکه بعدها وقتی نظریه نسبیت انیشتین پیش آمد

[1] Nicolson, Lain, "Astronomy" A Bantam Paperback London, 1970. p. 5

[2] Psychic Discoveries Behind the Iron Curtain. p123.

و ساله نسبی بودن حرکت و بی معنی بودن حرکت مطلق طرح شد، معلوم شد که اساساً هیچ فرقی در واقع میان "نظریه زمین مرکزی" پیشینیان و "نظریه خورشید مرکزی" کپرنیک وجود ندارد و میتوان حرکت از دو جرم زمین و یا خورشید را مداه محورهاى مختصات فرض کرد و به نتایج صحیح رسید.

بنابراین، این مطلب که از يك نظام به ظاهر ناطق، نتیجه صحیح بدست آید، در تاریخ علم سابقه دارد. تفاوت طب سنتی نیز با طب جدید از این لحاظ به همین صورت است. گریه که ثابت شود که طب سنتی، از لحاظ نظری و بی پایه معیارهای طب جدید، نادرست و بی اعتبار است، اگر در عمل از همین طب، نتایج مطلوب بدست آید و درد درمان شود و بیمار شفا یابد آن طب معتبر است، چنانکه نجوم قدیم هزاران سال معتبر بود و هم اکنون نیز میتواند همان گونه احتیاجات را به دقت برآورده سازد و بدهد و آن گانی که در همین روزگار ما بر اساس مبانی نجوم قدیم محاسبات و پیش بینی های نجومی صحیح انجام میدادند.

این بحث طبعی نبودن طب سنتی را با ذکر این نکته به پایان می بریم که بفرمایند جز آنچه با علم جدید غربی، جور در آید در جهان هیچ حقیقت دیگری وجود نداشته باشد و گریه که هر چیز که با روشهای علم جدید قابل توجیه نباشد بی مورد و باطل باشد، در آن صورت گوئیم از کجا معلوم است که طب سنتی غلط نباشد. ادعای طبعی نبودن طب سنتی وقتی موجه است که این طب، به حک روشهای علم جدید زده شده باشد. نادرست بودن آن بر طبق معیارهای این فلسفی

سجل گشته باشند همه میدانیم که چنین کاری هنوز صورت نگرفته است، بعضی هنوز چنانکه باید و شاید مراجعه دقیق میان علم جدید و طب قدیم برقرار نشده تا علمی نبودن طب قدیم به تحقیق رسیده باشد. اتفاقاً در چند مورد که صاحب نظران بعضی از مفاهیم طب سنتی را با توجه به علم جدید مورد تفسیر و تشریح قرار داده اند معلوم شده که این مفاهیم آن اندازه هم که مخالفان طب سنتی تصور میکنند با اصول علم جدید مغایرت ندارد (۱) و بسیاری از خیالات مخالفان ناشی از آن است که چون در عالم طب سنتی نیستند زبان این طب را درک نمیکنند و فی الحقیقت گفته میشود نلان غذا سرد است و نلان غذا گرم، تصور می کنند که مقصود پائین بودن و یا بالا بودن درجه حرارت آن است و از اینجا به طب سنتی می خندند.

اکنون لازم است بعضی از تفاوت های اساسی طب سنتی و طب جدید را مورد توجه قرار دهیم. یکی از تفاوت های مهم این است که در طب جدید، در مطالعه مرض، از ابتدا به سراغ عضوی میروند که در آن بیماری مورد آسیب قرار گرفته است، بعضی توجه دقیق خود را نه به تمام بدن به عنوان یک کل، بلکه به یک عضو خاص مخطوف میزنند و آن عضو را مورد تجزیه و تفتیش قرار میدهند و سعی میکنند آشکار آن بیماری را در اجزاء هر چه کوچکتر مشخص سازند و اگر بتوانند این پیگیری را تمام (۱) در این خصوص بهر آن سر رشته های مختلفانه دکتر جلال الدین مصطفوی را مورد مراجعه قرار دادیم.

حد ملول و ملکول نیز اذات دهند . این شیوه که در طب جدید بکار بسته شده
میشود یکی از جلوه های روش مرسوم علم جدید است . به طور کلی در علم جدید و به
همواره در مطالعه طبیعت ، سعی میشود که در اولین قدم ، یک "گسل" را تصاویر
آنجا که ممکن است به اجزاء تقسیم کنند و شناخت کلی را از شناخت اجزاء آغاز
کنند و خاصیت کلی را از جمع بندی خاصیت اجزاء بدست آورند و می دانیم گسسته
مخصوصاً "گسارت بودگیه" بر پایه پیش مکانیستی خود در صدر تاریخ جدید و تقریباً
اتخاذ چنین روشی را به دانشمندان توصیه کرد . در واقع اگر بشواییم همین
روش را از لحاظ فلسفی مورد بررسی قرار دهیم باید بگوئیم فرقی ناشی نیست
در آن این است که "گسل" هیچگونه حیثیتی مستقل از اجزاء خود ندارد
و خاصیت آن همان جمع بندی خاصیت های اجزاء است و ابدال تمام و تماماً با خصوصیات
هر طبیعت نیز بر همین اساس ظاهر استوار است .

اما در جهان بینی سنتی که هستی را منحصر به موجودات متکثر مستقل
از یکدیگر تصور دانست ، "گسل" حیثیتی ندارد که آن را میتوان صرفاً در مجموع
جمع جبری حیثیات و خصوصیات اجزاء دانست . به عبارت دیگر در علم جدید یک
آنچه اصل قرار میگیرد کسرت است و وحدت مشهور در موجودات پارگانه و جدا
یک وحدت اختیاری است نه وحدت ذاتی و در حالیکه در جهان بینی سنتی
در یک موجود واحد هم وحدت میتواند اصل باشد و هم کسرت و کلی میتوانست
به عنوان یک کلی ، خاصیتی داشته باشد که در هیچ یک از اجزاء آن نداشتند .

باری، طب سنتی نیز بر اساس چنین فلسفه‌ای، به طبیعت نظر می‌کند
و بدن انسان را تنها مجموعه‌ای از اجزاء که نقطه با یکدیگر ارتباط مکانیکی دارند
تلقی نمی‌کند، بلکه در بدن به نوعی مدیریت مستقل قائل است که از آن به
نفس تعبیر می‌کند. و به همین دلیل در بدن از يك حقیقت واحد بنسبت
"مزاج" سخن می‌گوید که در ایجاد و حفظ سلامت بدن، وظیفه‌ای بنیادین
دارد؛ و از لحاظ نیزولوژیکی نیز بجای آنکه بسیاری از اختلال و آسیب را منحصی^{ها}
در اعضاء جزئی بدن سراغ بگیرد، آنها را در درجه اول معلول اختلال مزاج
می‌داند.

خلاصه اینکه در طب قدیم برای کمال بدن شأن مستقل قائلند و اختلال
اجزاء را فانی از برهم نمودن تعادل آن حقیقت گسی میدانند و در حصول
سلامت نیز بقا^{ها} انسان را بر سلامت معلول تملط آن حیثیت واحد مستمسک
بر بدن میدانند و نظم حاکم بر اعضاء گوناگون بدن را، از لحاظ انجام وظیفه^{ها} آن
بر عهده^{ها} هر يك است، نیز معلول همین اساس و کم و کیف رشد آنهاست
را تابع همین نفس مستقل واحد می‌شمارند.

آنچه گفتم یکی از تناقضهای اساسی این دو طب بود. فرق مهم دیگر
که میان این دو وجود دارد. این است که هر يك از آنها برای مطالبه بیماران
از طریق خاصی استفاده می‌کند. طب سنتی اساساً بر استفاده از طبیعت
استوار است و برای تبدیل مواد طبیعی (اسرار آسمانی و نباتی) به دارو^{ها} فالسی^{ها}

دخلس و تصرف زیادی در آنها بعمل نمی آید. در حیاتی که یکی از مابقی طب جدید این است که از داروهای شیمیائی ساختگی (سنتیک) استفاده میکنند و این تفرق مهمی است که باید در جای خود مورد بررسی دقیق تر قرار گیرد. البته در طب جدید برای مسالجه، از ابزارها و وسایل فیزیکی و فنیسی و پیچیدهای نیز استفاده میشود که استفاده از آنها در طب سنتی معمول نبوده است، اما اینکه استفاده از کدام یک از این ابزارها دقیقاً اقتضای بعضی ضایعی طب جدید است و استفاده از کدام یک از آنها میتواند مشترک میان هر دو طب باشد، امر دقیقی است که نیاز به تحقیق چندگانگانه دارد. شاید اگر طبیبان سنتی پیشین نیز با حفظ حفظ بعضی سنتی خصوصاً امروز موجود می بودند برخی از این وسایل و لوازم جدید طب را مورد استفاده قرار میدادند، و اگر کسی در زمان این سینها، دستنچ طبی اختراع میگردد بوی از چنین اختراعی خوشحال میشد و از آن نیز در تشخیص میزان تب استفاده میکرد.



حال نوبت آنست که بررسییم آیا احیاناً طب سنتی ممکن است؟ و آیا احیاناً

طب سنتی معقول است؟

گفتیم که طب سنتی مبتنی بر طبیعت است و در درجه اول گیاهستان

و بعضی مواد معدنی و حیوانی طبیعی را به عنوان داروی مورد استفاده تصور

میکند. نخست باید بگویم که استفاده از طبیعت، امری است که اساساً

و اصولاً "موجه است، و هیچ کس نمی تواند، به طور کلی، ادعا کند که طب قدیم
صرناً به این دلیل که بر طبیعت مبتنی است باطل است. از آنجا که بدن
انسان يك وجود طبیعی است و با طبیعت سنخیت و سازگاری دارد، تاثر مواد
طبیعی بر آن، منطقی و معقول به نظر می رسد.

پس بنیاد طب سنتی، امری نیست که ذاتاً "و به خودی خود مسعود
افتراض و انکار باشد، یعنی طب سنتی، ذاتاً امری ممکن است. اما بهترین
دلیل هر چیز، وجود آن چیز است، چرا که تا چیزی ممکن نباشد، موجود
نخواهد شد. پس مناسبترین شیوه برای تبیین و توجیه وجودی طب سنتی،
این است از وجود طب سنتی سؤال کنیم سئوالی که بی گمان در پاسخ آن باید
گفت آری طب سنتی هم وجود داشته و هم وجود دارد.

برای اثبات موجودیت طب سنتی، راههای متعددی وجود دارد. یکراه
اینست که در خود طبیعت جستجو کنیم. این جستجو را باید با این سؤال
آغاز کرد که "حیوانات در طبیعت خود را چگونه معالجه می کنند؟" بدیهی
است که جانوران هنگام بیماری به سراغ خود طبیعت می روند، و معمولاً به
عذایست فریزه می دانند که کدام بیماری را با کدام گیاه و دانه باید علاج کرد.
از این لحاظ و از بیماری جنبه های دیگر حیوانات می توانند سرشق خوبی
برای انسان باشند. اتفاقاً در طب سنتی نیز راه معالجه بعضی از بیماریها
و خواص برخی از گیاهان را از حیوانات آموخته اند. پس طب گیاهی، لااقل در بین

حیوانات وجود دارد .

راه دیگر، این است که در تاریخ گذشته انسان به تفحص پدران هم.

و ببینیم که آیا در روزگار گذشته چنین طبی وجود داشته و خید بوده است یا نه

تاریخ به روشنی گواه وجود طب سنتی است وقتی از موجود بودن طب

سنتی در تاریخ سخن می گوئیم سخن از شهادت فلان تاریخ نویس مغرض یا فلان

وقایع نگار جاهل نیست که بتوان آن را مورد شك و انکار قرار داد. در این

مورد حتی "تواتر" نیز لفظ نارسایی است. طب سنتی وجود داشته است

به دلیل اینکه پدران ما، که مردمی بوده اند که در معرض بیماری نیز قرار

گرفته اند، وجود داشته اند، به دلیل اینکه ماحم اکنون وجود داریم. چگونه

میتوان قبول کرد که این همه طبیبان که تاریخ تنها نام معدودی از آنها را

بخاطر سپرده است در طول تاریخ با موهوماتی رنگارنگ، به دروغ مردم همه

نسلها را سرگرم می کرده اند ؟ مگر نه این است که امروزه تصور بسیاری از ما از

طبیبان سنتی چنین تصویری است ؟ چگونه میتوان گفت این همه حادثه ها

که از طبیبان و بیماران نقل شده، دروغ است و همه بیمارستانها و مدرسه های

که در آنها طب می آموخته اند، نمایخانه ای بوده که در آن امر موحوسی

در طول تاریخ بر صحنه می آمده است. آنها میتوان گفت مردم همه می دانستند

که از این طبیبان کاری ساخته نیست و با زهم بدانان رجوع می کردند و با آنکه

علم طبیبان از رنج آنان نمی‌گاسته، آنهمه احترام و عزت برایشان قائل بودمانند
و آن شیادان را "حکیم" می‌نامیدمانند. آنها میتوان گفت همه شاهان و امیران
و محتشمانی که در دستگاه خود طبیبانی داشته‌اند، از آن طبیبان خیروی
نمی‌دیدمانند؟ اما اگر کسی آن اندازه دیرپایر است که تاریخ را بکسی
تاریک می‌داند و در این مورد رجوع به گذشته را دلیل کافی محسوب نمی‌کند
می‌تواند چشم به روشنی جغرافیا بدوزد و موجودیت طب‌بستی را در پیته
جهان معاصر ببیند. خوشبختانه همه اقوام جهان مثل ما نبودمانند که به
معض مواجهه با طب جدید، طب‌بستی را باطل و بی‌ثمر فرض کنند، اگرما
با بسیاری از جنبه‌های ارزنده سنت نیاکان خود، و از آن جمله با طب‌بستی،
وداع ولگه قهر گردایم، هنوز هستند ملت‌هایی که همان جنبه‌ها را زنده
نگاهداشته‌اند و تاریخ گذشته ما را در جای دیگری از جغرافیای جهان معاصر
بهین چشم ما تجلی ساخته‌اند.

برای ما ایرانیان، بهترین نمونه شمه قاره هند و پاکستان است. این
شمه قاره را میتوان موزه بزرگی دانست که در آن بسیاری از دستاوردهای
فرهنگ ایرانی اسلامی به طر طبیعی محفوظ مانده است، از آن جمله طب‌بستی
ایران است. در هند و پاکستان، اشتغال به طب‌بستی جرم و جنایت
محسوب نمی‌شود، بلکه به موازات طب جدید، به صورت رسمی، در زندگی مردم
مردم دخالت و شرکت دارد. در بسیاری از دانشگاه‌های معتبر، دانشکده‌ها

طب یونانی، یعنی دانشکده های طب سنتی، در کنار دانشکده های طب جدید و مستقل از آن ها، "حکیم" تربیت می کنند. در آنجا "دواخانه" های طب سنتی در کنار طب حکیمان، ما را به یاد عطاریهای پر رونق نیشابور می اندازد؛ البته آن نیشابوری که هنوز مورد حمله مغول قرار نگرفته بود. نگارنده خود در این شبهه قاره، شاهد وقایع و واقعات بسیاری بوده است که همه از زنده بودن و مفید بودن و بلکه لازم بودن طب سنتی حکایات می کرده است. انبوه بیمارانی که همه روزه در دهان و گوارش و همه شهرها بزرگ دیگر هند و پاکستان در شعبه های "موسسه هند" گرد می آیند حکیمانی که در دانشکده "طب یونانی دانشگاه اسلامی قندهار" در پراکنش و تحقیق و معالجه مشغولند، بیمارستان بزرگ "طب سنتی" در آنجا در گنج که رمضان گوناگون را از زن و مرد و پسر و جوان و پسر و کتانی در بخشهای مختلف خود جای داده است، آزمایشگاههای داروسازی بزرگی که در آنها پشته پشته گیاهان طبیعی را به حب و معجون و دواهای مختلف تبدیل می سازند و بالاخره نسخه هایی که حکیمان چنگی به دسارسی می ترسند، همه آیت روشنی است که ما را به آشنی با گذشته خود فرا می خواند. باید گفت این همه مردمی که در این شهرهای آباد و پر جمعیت به پستون عطاریها و بیمارستانها روی می آورند و مقامات مسئولی که به این دانشکده همه روزه این حکیمان اجازه طهارت داده اند، در پیوند و احساند و یا باید قبول کرد

که ما با طب سنتی خود، معامله خوبی نکرده‌ایم و بیوفی را به زرتا...
بفروختیم.

این تنها طب سنتی ایرانی، با یونانی، نیست که در هند در کنار طب جدید،
گره گشائی میکند، که جز آن طب "آیورودا"ی هندی نیز به همین اندازه رونق
و اعتبار و رواج دارد و این تنها شبه تاره هند و پاکستان نیست، که همه آسیای شرقی
است که طب سنتی خود را در برابر قدوم طب جدید قهرمانی نکرده است و در این
میان چین با طب سوزنی خود، حجت را بر همه تمام کرده است. حتی به
کسانی که شرط حقیقی بودن هر واقعیتی را "اربابی بودن" آن می‌دانند باید
گفت در خود مغرب زمین سابقه مخالفت با تسلط همه جانبه طب جدید و
حفظ طب سنتی و بهره گیری از تجربه های دیرینه مربوط به گیاهان دارویی،
سابقه ای برابر تاریخ طب جدید دارد و کتابهایی که در این باره به چاپ رسیده
و انجمن هایی که برای حفظ و اشاعه این طب بوجود آمده، چندان پر شمار
است که ذکر آنها در این مقال و مقاله نمی‌گنجد.

شکنا که ما هر کاری را از فریبان تقلید میکنیم، به جز کاری
که آنها خود از ما تقلید کرده باشند.

اگر این همه قرائن و بیناتی که دلیل بر وجود رسمی و ثبت و مؤثر
طب سنتی در جهان امروز است هنوز هم برای بعضی از دیرباوران کافی نیست،

گوئیم بسیار خوب، ما شمارا به کشورهای دور و نزدیک همسایه و بیگانه احالسه
نی دهیم، بیائید در همین ایران زندگی فبررسی و حیات زیرزمینی طب سنتی
را ملاحظه کنید. با همه بی مبری و جوری که بر طب سنتی رفته است هنوز
هم دکانهای عطاری پراز مشتری است و کدام يك از ماست که تاکنون بدین
داروخانه های ارزان قیمت گذاری نداشته است؟ هنوز هم در گوشه و کنار
آخرین بازماندگان طبیبان سنتی، مخفیانه و با شرمساری، سنت بوطنی سینما
را ادامه میدهند، عجباً که ما از يك سو این همه به بوطنی افتخار می کنیم
و خیابان و تالار و دبیرستان و دانشگاه به یاد او و به نام او برها می کنیم بر سر
گوش بنای با شکوه می سازیم و از سوی دیگر هر که را که در فضای اوقانون
هستی بخواند مرتجع می نامیم و هر که را که از قانون او، شفا طلبد مجنون
و مجرم می دانیم و به داد گاهش می گشائیم.

مخصوصاً در طب سنتی فبررسی ما، بمعنی از جبهه ها، هنوز هم با سر
سختی در برابر بی لطفی زمانه مقاومت می کنند که از آن جمله، یکی "شکسته بند"
است. دست کم هنوز در هر يك از شهرهای ایران، يك شکسته بند دانشگاه
ندیده و فبر مجاز وجود دارد که مردم شکسته استخوان را علاج میکنند و
بسیاری از ما، بسیاری از آنان را می شناسیم و خود بدانان رجوع کرده می کنیم.
هنوز هم در بسیاری از شهرهای دور افتاده و روستاها و ایلات و عشایر این
سرزمین، طبیبان درسی ناخوانده و چهرانهای شکسته بند و اماهای طبیبی

بسیاری هستند که با وجود خود، وجود طب سنتی را اعلام می‌کنند.
انصاف نیست که وقتی پای کودکی در اثر رجوع به یکی از این شکسته‌ها
سنتی، آسیب می‌بیند بدون تحقیق، کوس رسوائی آن بیچاره را بر سر هر کسی
و برزن بلند کنیم و در عوض از هیچ یک از موفقیت‌های او و هم چنین از هیچ یک
از اشتباهات شکسته بندهای دانشگاه دیده طب جدید، دم برنماییم.
بالاخره، آخرین برهانی که در این مختصر بر معقول بودن طب سنتی
اقامه می‌کنیم، استفادای است که در خود طب جدید انگاهان بعمل
می‌آید. چه بسیار گیاهانی که ساقه و برگ و ریشه و گل آنها به صورت معقل
در لباس داروهای طب جدید بر ما عرضه می‌شود و چه بسیار داروهای ساخته
شیمیائی جدید که به تقلید از مواد موجود در همین گیاهان طبیعی ساخته
شده است. کاش می‌دانستیم که گاهی آنچه شقال شقال و به بهای گران
از فرنگ وارد می‌کنیم همان است که خود خروار خروار به ضمن بخش فروختاریم
منظور اینست که آن دسته از تولیدان طب جدید که مخالف احیاء طب سنتی
هستند در عین حال که رسماً و علناً با مانی طب سنتی می‌ستیزند خود در الوای
سوارد عملاً از همان طب بهره می‌گیرند.



چرا احیاء طب سنتی لازم است؟

تاکنون تعدادی هم این بوده که ثابت کنیم طب سنتی و طبی است ممکن و معقول

که می‌تواند در بخشی از ترمو طب، کار ساز و گره‌گشا باشد. اما بعید نیست کسی بیرون گم‌بیم که طب سنتی این چنین باشد، دیگر با وجود طب جدید و دانش نوین پزشکی چه احتیاجی به طب سنتی باقی می‌ماند؟ آیا در روزگاری که وسایل سریع‌السیری از قبیل اتومبیل و هواپیما اختراع شده، این سخنره نیست که کسی همگان را تشویق به الاغ سواری کند، و دلیل و برهان بی‌آورد که الاغ هم توانایی طی طریق دارد و می‌تواند مسافری را از جایی به جایی برساند؟ آری، کاملاً ممکن است چنین مغالاتی پیش بیاید و جنبین مقایسه‌ای لااقل در ذهن صورت گیرد.

بد نیست این مقایسه را تحلیل کنیم و به‌رسم طت چیست که در دنیای کنونی سوار شدن بر الاغ و استرو اسباب می‌تواند جایگزین سوار شدن بر اتومبیل و هواپیما باشد؟ حقیقت امر این است که انسان که در گذشته از چارپایان برای سواری در محیط طبیعی خود استفاده می‌کرد، همه چیز طبیعی بود. جمعیت و وسعت شهرها و عوامل متعدد دیگر با سرعت سیر چارپایان هماهنگی داشت و استفاده از آنها هیچ اشکالی تولید نمی‌کرد. اما در سه چهار قرن اخیر در عالم، تحولی به ظهور رسید که محیط بیرونی انسان را دگرگون کرد. تکنولوژی جدید با ابعاد وسیع و انرژی‌های عظیم آشکار شد و اجتماع بشری آن حالت طبیعی خود را از دست داد و ارتباطات ضرورت و فوریت بیشتر پیدا کرد و اتومبیل جای گزین چارپایان شد. به عبارت روشن‌تر در گذشته انسان همیشه چارپایان را برای

رفع حوائجی که در محیط بیرونی خود می‌داشت بکار می‌گرفت، و استفاده هم-
این مرکب‌های کندرو در دنیای کنونی از آن جهت امکان ندارد که در
محیط بیرونی به جبر تکنولوژی و عوامل دیگر، با محیط بیرونی گذشته بکسی
فرق پیدا کرده است.

اما اگر بشر قدم از گیاهان دارویی برای حفظ سلامت و رفع بیماری‌های
خود استفاده می‌کرده است در واقع بخشی از طبیعت را، یعنی آن گیاهان
را، برای تاثیر در بخش دیگری از طبیعت، که همان بدن او می‌بوده بکار
می‌گرفته است. اینجا دقیقاً جای طرح این سؤال است که آیا با ظهور
تحولات علمی و صنعتی و اجتماعی جدید که موجب دگرگونی محیط بیرونی
بشر شده، جسم او و بدن او هم دچار دگرگونی شده است؟ آیا همان
تحولاتی که در شهرها و ساختمانها و راهها به ظهور رسیده در اندام و
اعضاء درون آدمی نیز ایجاد شده است تا دیگر نتوان آنچه را که بشر قبلاً
برای بدن خود بکار می‌گرفته بکار بست؟

سلماً چنین نیست. اگر دنیای بیرون ما دیگر آن محیط طبیعی
گذشته نیست، بدن ما همان جسم طبیعی است که بوده است و همانطور
که گیاهان در گذشته بر این جسم طبیعی اثر داشته‌اند امروز نیز اثر
دارند. پس نمیتوان به صرف اینکه زمان گذشته است و زمانه دگرگون شده
بر طبیعتی مهر ابطال زد.

در پاسخ به این مقایسه که از جانب مخالفان طب سنتی و مدافعان
 بی تیب و شرط طب جدید بعمل می‌آید، ما مقایسه دیگری می‌کنیم. ما می‌گوئیم
 کاری که طب جدید با بدن آدمی می‌کند تا اندازه‌ای شبیه کاری است که
 تکنولوژی جدید با طبیعت جهان می‌کند. اگر صرفاً نتیجه خوردن به
 نتایج آبی و فتودی و حتی منطقه‌ای تکنولوژی جدید معطوف سازیم، البته
 ممکن است خوشحال و خندان شویم، اما وقتی تاثیر دراز مدت همین
 تکنولوژی را بر طبیعت و برای همه افراد بشر و در سراسر جهان در نظر بگیریم،
 آینده‌های تیره و تاریک را خواهیم دید که به ناپودی بشریت منتهی خواهد
 شد. خوشبختانه امروزه این سخن، سخن شاعران و ادیبان و حتی
 فیلسوفان نیست که عالمان و مهندسان بتوانند در آن تردد کنند، این
 گزارش رسمی معتبرترین دانشگاه‌های طبی و صحتی جهان است که ادامه
 جریان کنونی تکنولوژی را به مدد ارتقا و تعداد، قطعاً موجب ناپودی بشر
 میدانند. (۱) وجه اشتراکی که مقایسه ما را صحیح می‌سازد این است
 که همانطور که تکنولوژی جدید با استفاده از وسایل فول آما و انرژی‌های
 متمرکز شده، طبیعت را مورد تخریب و نفوذ قرار داده است همان طریقه هم
 طب جدید با استفاده از داروهای شیمیائی ساختگی که تاثیرات شدید

(۱) اشاره به کتاب مشهور "محدودیت‌های رشد" (The Limits to Growth) که گزارش دانشمندان انستیتوی تکنولوژی ماساچوست (M.I.T) در آن بیان شده است. این کتاب در سال ۱۳۵۲ به ترجمه دکتر محمود بهزاد توسط انجمن طری حفاظت منابع طبیعی و محیط انسانی تهران انتشار یافته است.

و نیرو دارند اعضای بدن را مورد تاثیر قرار داده است و همانطور که طبیعت نمی تواند تاثیر تکنولوژی جدید بشری را به نحو مداوم و طولانی تحمل کند، بدن نیز در مقیاس خود، نمی تواند تاثیر داروهای شیمیائی شدید را که آزادکننده نیرو انرژیهای موجود در بدن و محرك دفعی اعضاء آدمی است تحمل نماید.

طبیعت تنها با طبیعت سازگاری کامل دارد، هر امر غیر طبیعی که به دلیل غیر طبیعی بودنش، از يك لحاظ تاثیر خارق العاده و غیر معمولی شتی دارد، از يك لحاظ دیگر تاثیر منفی بجا خواهد گذاشت. هواپیماها سریع السیر البته از جهت سرعت بر چارهایان کندرو ترجیح دارند، اما اگر میزان اکسژنی را که این هواپیماها مصرف می کنند و آثار ناطلمی را که از سرعت زیاد آنها عارض موجودات زنده میشود در نظر آوریم در آن صورت با احتساب مجموع عوامل و با توجه به تاثیرات دراز مدت این گونه اختراعات صنعتی بر طبیعت، در ستایش بی قید و شرط آنها دچار تردید خواهیم شد.

آثار زیانمند جنسی داروها در بدن انسان دقیقاً شبیه آثار تباهی آور و سموم کننده صنایع جدید در طبیعت است. تکنولوژی جدید طبیعت را سموم کرده است و داروهای جدید بدن آدمی را.

این آثار زیان آور جنسی، از ماهیت داروهای شیمیائی بر می خیزد، مثل خماری است که در پی يك شرابخواری بی حساب، ایجاد میشود. تهییج و تحريك نسوی

بدن و استفاده سریع از انرژیهای آن، موجب اختلالات و عوارض نامطلوبی میشود که شبیه آن را در تمام مواردی که يك وسیله مصنوعی قوی بريك امر طبیعی اثر میکند میتوان مشاهده کرد. اگر ما نمی‌توانیم جهان را از جنگال تکنولوژی جهان‌خواه کنونی نجات دهیم، آیا حتی بدن خود را، یعنی این عالم صغیر را هم نمی‌توانیم در اختیار داشته باشیم؟

استفاده از داروهای شیمیائی، به دلیل تاثیر قوی و نفوذی آنها، گاری حساس است. اگر مختصری در مقدار تجویز شده (dosage) این داروها اشتباه شود ضرری جبران ناپذیر بیمار خواهد آمد.

به طوری که هرچه انرژی مورد استفاده با شد بدتر و نفوذی تر باشد، استفاده از آن خطر تر میشود و از اشتباه در مصرف آن، ضررهای بزرگتری بیمار خواهد آمد.

داروهای گیاهی از آنجا که محصول طبیعی طبیعت هستند از لحاظ سرعت تاثیر، با سرعت تاثیر پذیری اعضا بدن، که جزئی دیگر از همین طبیعتند، هماهنگی دارند و استفاده از آنها به دلیل همین معتدل بودن سرعت تاثیرشان کار خطرناک و حساس نیست و اشتباه در مقدار مصرف آنها معمولاً "ضرر مهمی بیمار نمی‌آورد."

میتوان دلایل ضرورت احیای طب سنتی را به دو دسته دلایل فردی و دلایل اجتماعی تقسیم کرد. آنچه گفتم دلایلی بود که به فرد و به سلامتی او، که در واقع قایت نهائی علم طب نیز همان است مربوط میشود. اما احیای طب سنتی نتایج اجتماعی مهمی

نیز در بردارد که اکنون بدانها اشاره میکنیم.

مهمترین نتیجه اجتماعی احیای طب سنتی، اینست که با این کار ما میتوانیم تا حدودی به نومی خودکفائی برسیم. این خودکفائی، دو جنبه دارد، یکی علمی و دیگری اقتصادی است. ما امروزه در طب جدید از نظر علمی بگونه ریزه خوار و جیره خوار علم فرسی هستیم. داروهای شیمیائی را با مستقیماً خارج وارد میکنیم و با اگر در کارخانه های داخلی تهیه میکنیم فرمول و طرز-تهیه آنها به دنیای غرب تعلق دارد و از این نظر از لحاظ علمی وابسته به دیگرانیم. از لحاظ اقتصادی نیز پولی که بابت خرید داروها و با بابت خرید امتیاز ساخت آنها به دیگران می پردازیم رقم هنگفتی است. با احیای طب سنتی این هردو وابستگی دست کم تا اندازه ای کم خواهد شد، نه تنها از خروج مقداری از ارز کشور به خارج جلوگیری میشود بلکه با حطف توجه به کشت گیاهان دارویی و صنایع وابسته بدان، در داخل کشور از روستا تا گرفته تا شهر، کار تولیدی ضعیفی ایجاد خواهد شد. تنوع آب و هوا و خصوصاً اقلیمی فلات ایران به اندازه ای است که انواع بسیاری از گیاهان نادر علمی در این سرزمین می رویند. بی تردید با رونق گرفتن تهیه گیاهان دارویی میتوان قسمتی از آن را نیز صادر کرد.

نتیجه اجتماعی دیگری که از احیای طب سنتی، باید همگان بگردند،

ارزانی این طب است. با احیای طب سنتی در بسیاری موارد، بسته های

گیاهان دارویی ارزان قیمت، جای شیشه‌ها و جعبه‌های گران قیمت دارو را خواهد گرفت و این نکته‌ای است که از نظر وضع نیازی به توضیح آن نیست و تأییدی که گاهش مخارج درمان می‌تواند در همه طبقات اجتناع و مخصوصاً طبقات کم درآمد داشته باشد ناگفته آشکار است.

آسان بودن تربیت طبیبان سنتی نیز یکی از دیگر دلایلی است که احببای طب سنتی را ايجاب می‌کند. با سرو سامان گرفتن طب سنتی، می‌توان در دوره‌های کوتاه مدت ^{گروه} قابل توجهی را به عنوان تخصص این طب تربیت کرد. البته همین جا باید گفت که تربیت طبیبان سنتی، ما را بگروه از طب جدید بی نیاز نخواهد کرد. مهم این است که ما بتوانیم تمرین سودمندی و صلاحیت طب سنتی را شخص مازیم و سپس در آن تمرین به طبیبان سنتی اجازه فعالیت و مداوا دهیم. ما که در جامعه خود در همه شئون و مخصوصاً در طب با کمبود نیروی انسانی مواجهیم، خواهیم توانست با صرف نیروی نسبتاً کمی قسمتی از این کمبود را جبران کنیم. در این مورد مخصوصاً می‌توانیم از تجربیات کشورهای نظیر هند و پاکستان که در آنها طب سنتی ما به صورتی رسمی و مستقل تدریس می‌شود، به خوبی استفاده کنیم.



چرا با طب سنتی مخالفت می‌شود؟

در اینجا ممکن است پس از این همه دلایلی که برای اثبات مکن بودن و موجود بودن و مفید بودن و حتی ضروری بودن طب سنتی اقامه شده این سؤال پیش آید که پس اصولاً چرا با طب سنتی مخالفت میشود؟ وقتی گفته میشود فرض از احیای طب سنتی، نفی مطلق طب جدید نیست بلکه استفاده از جنبه های مثبت این طب است، و وقتی به جرات میتوان گفت که حتی سرسخت ترین مخالفان طب سنتی نیز نمیتوانند منکر این شود که در طب سنتی جنبه های مفیدی هم وجود دارد، دیگر مخالفت با طب سنتی و حتی کوتاهی در احیای آن چه دلیلی میتواند داشته باشد؟

حقیقت امر این است که مخالفت با احیای طب سنتی آنهم بدینگونه که مورد نظر است نمیتواند دلیل طی و طیبی داشته باشد. طاعت عمده اقوال طب سنتی در ایران چیست است، نخست خود باختگی ماست نسبت به تمدن غربی و روی گردانی ما از هر آنچه خود داشته ایم و از هر آنچه نامحسوس بر آن نهاده شده است. همچنانکه در آغاز مقاله گفتیم نرفتن قلبی و پستیاد همه داوریهای غالب ما این است که هر چیز که به گذشته تعلق دارد در غور آدم امروز نیست و هر چه به مغرب زمین تعلق دارد خوب و درست و مفید است. طب سنتی، یکی از قربانیان فراوان این طرز تلقی ما از فرهنگ گذشته ماست. ما از خود بیگانه شده ایم تا با غیر آشنا شویم، غافل از آنکه وقتی از خود بیگانه باشیم دیگر کسی نمی ماند تا با غیر آشنا شود، اینست که از اینجا ما ندانیم

و از آنجا رانده. از طب سنتی بریده ایم به همان دلیل که از هنر سنتی دور مانده ایم و به همان دلیل که از هنر سنتی محروم گشته ایم. ما سنت را دوست داریم اما به شرطی که به مانند يك نشود، یعنی دوست داریم آن را از دور تماشا کنیم و راجع به آن صحبت کنیم نه اینکه با آن زندگی کنیم.

برای فهم علت دور مخالفت با طب سنتی، باید دید احیای طب سنتی به چه کسانی ضرر میزند. احیای طب سنتی آن دسته از سرمایه داران بزرگ خارجی و نمایندگان آنها و به آن دسته از پزشکانی که با جان آدمی سوداگری میکنند زبان می‌رساند. همانطور که هر اتومبیلی که در جاده ها و خیابانها در حرکت است، از آن لحاظ که دائما مصرف کننده لوازم بدکسی گران قیمت است به منزله يك شعبه مصرف بسیار هشیگی به کارخانه سازنده و سود می‌رساند، همانطور هم هر انسان، مادام که به داروهای شیمیایی گران قیمت ^{سازنده} ^{ست} ^{است} ^{محتاج} است، يك مشتری بالفعل و افق کارخانه دار ^{سازنده} ^{ست} ^{است} ^{محتاج} محسوب میشود و پهدا

که بالاخره در میان سرمایه داران کارخانه های داروسازی و واسطه های دارویی و پزشکان، کسانی پیدا میشوند که سود خود را بر سلامت دیگران ترجیح میدهند؛ و همین کافی است تا با هر اقدامی که حتی احتمالا موجب کم شدن سود کلان آنها شود، به مخالفت برخیزند. البته این سخن بدین معنی نیست که هر کس با طب سنتی مخالف است بهمان در آمد خویش است، اما این حکم درباره بسیاری از مخالفان صدق میکند.

از کجا باید آغاز کرد؟

برای اینکه در این مقاله، حرف را لا اقل تا دروازه، عمل پیش آورده باشیم، دو پیشنهاد عرضه می‌کنیم. نخست اینکه تصمیم گرفته شود نشریه ادواری - خاصی بنام "طب سنتی ایران" انتشار یابد که زیر نظر هیئت تحریریه - صالحی عرضه مقالات علمی موافق و مخالف باشد. این نشریه سبب خواهد شد که طب سنتی در محافل علمی و دانشگاهی ایران حضور مدایع داشته باشد.

دیگر اینکه چون احمیای طب سنتی کاری نیست که با صدور يك بخشنامه و قطعنامه علمی باشد و بنائش که خراب کردن آن صد سال طول کشیده، سه یکروز و يك ماه ساخته نمی‌شود؛ در این راه مشکلات فراوانی در کارست و مطالعات بسیاری باید صورت گیرد، اما در هر حال مسلم است که باید کاری آغاز شود. بدین منظور پیشنهاد می‌کنیم که يك مؤسسه علمی جهت مطالعات مربوط به طب سنتی ایجاد شود و چه بهتر که این مؤسسه وابسته به دانشکده پزشکی یکی از دانشگاههای کشور باشد. گرد آوری کتابهای قدیم و جدیدی که به زبانهای شرقی و غربی به انحاء مختلف در خصوص طب سنتی نگاشته شده، گرد آوری نمونه های گیاهان دارویی، تهیه شخصیات و خواص و کمک به عرضه صحیح آنها - تدریس دروس بنیادی در باره طب سنتی در متن برنامه های دانشکده های طب جدید و فراهم آوردن مقدمات ایجاد دوره های تربیت طبیبان سنتی میتواند از جمله

وظایف این مؤسسه علمی باشد.

باشد که پیش از آنکه آخرین دکانهای عطاری این مرز و بوم
برای همیشه بسته شود و پیش از آنکه پیر مردانی که هم اکنون آخرین
عاملان يك سنت هزاران ساله اند، بچهرند، به خاکستر نیه گرم طب سنتی
ایران نفس پاک تازه ای دمیده شود.